

## اصول اخلاقی و تربیتی برخورد با دشمنان در سیره‌ی امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup>

### چکیده

برخورد درست و اصولی با هر پدیده‌ای، نقش بسیار مهمی در رسیدن به اهداف از راه صحیح دارد. از جمله این پدیده‌ها، رفتار در برابر دشمنان است، که اگر طبق مبانی اخلاق و تربیت اسلامی صورت گیرد، یکی از عوامل موفقیت و اقتدار واقعی در میدان نبرد خواهد بود. در مقابل، بی‌توجهی در این زمینه، گاه باعث ضررهای جبران‌ناپذیری می‌شود. اسلام، دین تعلیم و تربیت است. از دیدگاه این آیین، رسیدن به پیروزی، با هر وسیله‌ای پذیرفته شده نیست و تعهد به اخلاق، تنها راه کامیابی واقعی و رضایت الهی خواهد بود. سؤال این است که چگونه باید با دشمنان برخورد کنیم تا به مطالبات بر حق خود برسیم؟ به عبارت دیگر، رعایت کدام اصول در برخورد با دشمنان، پیروزی واقعی و رضایت الهی را به ارمغان خواهد آورد؟ پاسخ به این پرسش‌ها با تکیه بر سیره‌ی عملی امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup>، هدف این نوشتار است. از این روی، در این پژوهش به سبک مسئله محور و با روش تحقیق کتاب‌خانه‌ای، سعی بر این است که به تحلیل اصول اخلاقی و تربیتی برخورد با دشمنان با توجه به سیره‌ی علوی پرداخته شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۵  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۲  
از صفحه ۳۳ تا صفحه ۵۰

**اکرم احمدیان احمدآبادی**  
دانشجوی دکتری علوم و معارف  
نهج‌البلاغه دانشگاه کاشان (نویسنده  
مسئول)  
ak.ahmadian@yahoo.com

**عباسعلی‌فراحتی**  
استادیار گروه معارف  
اسلامی، دانشگاه کاشان  
a.farahati@gmail.com

### کلید واژه:

امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup>، نهج‌البلاغه،  
اخلاق و تربیت اسلامی، برخورد با  
دشمنان.

## ۱. مقدمه

آدمی در مسیر تکامل طبیعی‌اش پس از شناسایی دشمنان، با موضع‌گیری درست در مقابل آن‌ها، توانسته است در دفع ایشان به شیوه انسانی بکوشد و به موفقیت دست یابد، ولی همین انسان، ضربه‌های فراوان و گاه جبران‌ناپذیری، از برخوردهای نادرست در برابر دشمنان متحمل شده است. دنیا عرصه تقابل حق و باطل است. در این میان، آگاهی از موقعیت، قدرت و حيله‌های دشمنان و به ویژه چگونگی مقابله با آن‌ها از ضروریات عقلی است، که به انسان بصیرت می‌بخشد، تا در راه رسیدن به هدف، با عملکرد درست در صحنه‌ی کارزار، کاملاً مقتدر و سربلند ظاهر شود. از این روی، بزرگان دین، همواره افراد را به این مهم ترغیب کرده و از آنان خواسته‌اند که نه با هر وسیله‌ای، به هدف و پیروزی برسند، بلکه با شناخت اصول انسانی تعامل با دشمنان، به وسیله‌ی درست، پیروزی واقعی الهی را برای خود به ارمغان آورند؛ چنان که گفتار و کردار امیرمؤمنان علی<sup>(ع)</sup> نیز به طور کامل روشن‌کننده این اصل است. به تعبیر "جرج جرداق" مسیحی: «واقعاً سزاوار است که در جهان امروز، آتش افروزان جنگ و عوامل و مسببین بدبختی‌های ملت‌ها و افراد، به سخنان و کلمات قهرمان اندیشه، بزرگ مرد وجدان انسانی، علی<sup>(ع)</sup> گوش فرا دهند و آن‌ها را حفظ کنند و در مقابل گوینده‌ی بزرگ آن سخنان، سر تعظیم فرود آورند» (جرداق، ۱۳۷۵، ج ۴/ص ۴۴۳-۴۴۴).

از طرف دیگر، برخورد صحیح با دشمنان، به ویژه در عرصه سیاست خارجی، به پویایی بالای ما در روابط بین‌الملل و دیپلماسی موفق اسلامی با ملت‌های غیرمسلمان می‌انجامد. این موضوع تا آن‌جا اهمیت دارد که اگر به دقت فهم نشود، چه بسا منجر به ضربه‌های شدید به نظام اسلامی گردد و آن را از دست‌یابی به اهداف متعالیش باز دارد. در زمینه‌ی دشمن‌شناسی، پژوهش‌هایی در کشور صورت گرفته است، ولی در آن‌ها بیشتر به شناخت انواع دشمن و شیوه‌های نظامی دفع تجاوز یا اصول سیاسی پرداخته شده است. با بررسی آثار مختلف، منبع مستقلی که اصول برخورد با دشمنان را از بُعد تربیتی و به ویژه در مکتب علوی، تفسیر کرده باشد، یافت نشد. فقط به صورت محدود، برخی از این اصول، در کتاب «دشمن‌شناسی در آیینه وحی و نظام ارزشی»؛ از "مهدی گنجور"، یافت شد، که همین اثر، انگیزه‌ای برای شروع این پژوهش گردید.

از آن‌جایی که برخورد صحیح در برابر دشمنان، از مسائل اساسی و مهم فرهنگ اسلامی به شمار می‌آید، و با توجه به این که مفروض اصلی پژوهش حاضر، این است که چون دین اسلام بر محوریت اخلاق بنا شده، پس تمام موارد اخلاقی در آن متجلی است، مانند: اصول اخلاقی و تربیتی برخورد با دشمنان که در کلام و سیره‌ی علوی کاملاً مشهود است. از این رو مسئله‌ی اساسی این پژوهش، آن است که به بررسی و تحلیل شیوه‌های درست برخورد با دشمنان در قالب ۱۰ اصل از اصول اخلاق و تربیت اسلامی، با توجه به رهنمودهای امیرمؤمنان علی<sup>(ع)</sup> بپردازد.

## ۲. اصول برخورد با دشمنان

اسلام، دین جهانی است و برای همه حرمت قائل است. محترم شمردن انسان‌ها و توجه به حقوق و اصول انسانی یکی از ویژگی‌های اساسی این آیین است. بر همین اساس، امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در فرمان خویش

به مالک اشتر آن‌گاه که او را به زمام‌داری مصر منصوب می‌کند، بخشی از اخلاق رهبری را این‌گونه بیان می‌فرماید: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چو نان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی. زیرا مردم دو دسته‌اند: عده‌ای برادر دینی تو و دسته‌ی دیگر همانند تو در آفرینش هستند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶: نامه ۵۳). اسلام، دین محبت و مهرورزی، حقوق بشر در آن به طور کامل لحاظ شده است. این حقیقت در بیان صاحب‌نظران منصف غربی نیز کاملاً مشهود است، چنانچه "مارسل بوازار"، درباره‌ی جایگاه اصلی مساوات در جهان‌بینی اسلامی گفته است: «از دیدگاه اسلام، در برابر عظمت و قدرت خداوند، هیچ نیرویی وجود ندارد. بنابراین، انسان حق ندارد، هم‌نوعان خود را که آزاد آفریده شده‌اند، با زور به بردگی و اسارت بکشاند. مفهوم حقوق بشر و به عبارت دیگر اعتقاد به ارزش و شایستگی انسان، برگرفته از اصل توحید اسلام است. ارزش ممتازی که اسلام برای انسان قائل شده است، مقام عالی و شایستگی او را در جامعه توجیه می‌کند» (بوازار، ۱۳۵۸، ص ۲۶). از نظر اسلام، حقوق انسان، تحت هر شرایطی محترم است؛ حتی اگر آن انسان، در جایگاه دشمن و قاتل باشد. بنابراین واجب است که در مقابل دشمنان، اصول اخلاقی رعایت شود. زیرا رعایت اخلاق است که به حفظ حقوق می‌آن‌جامد. به همین دلیل، یعنی به منظور حفظ حقوق و کرامت انسانی و رسیدن به رضایت الهی، به پرهیز از دشمنی‌های افراطی و حب و بغض‌های بی‌مورد، فراوان توصیه شده است. از جمله، مهم‌ترین اصول اخلاقی و تربیتی مقابله با دشمنان که از آیه‌ها و روایت‌ها و به ویژه از سیره‌ی علوی، استنباط می‌شود، به شرح ذیل است.

## ۱-۲. هدایت‌گری

یکی از اصول مهم مقابله با دشمنان که از آموزه‌های اسلامی قابل اثبات است، مذاکره و تلاش برای هدایت دشمنان، قبل از هجوم است. اسلام دین صلح است و تا حد امکان می‌کوشد از خون‌ریزی جلوگیری کند. به تعبیر علامه طباطبایی<sup>(۳)</sup>: اگر اسلام را به حال خود گذاشته بودند، هرگز فرمان جنگی صادر نمی‌کرد. این همه جنگ‌هایی که در اسلام واقع شد، همه‌اش تمحیل به اسلام بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۴).

بهترین و کم‌هزینه‌ترین روش برای مصون ماندن از توطئه‌ها و جنایات دشمن در مرحله نخست، پیشگیری از وقوع جنگ فیزیکی و روانی است، که در مکتب علوی به دو روش است: ۱. از طریق پند و اندرز؛ ۲. از طریق دعا؛ زیرا در مکتب اسلام، جنگ و جهاد با دشمن، هدفی مقدس و والا است و آن آگاهی و هدایت انسان‌ها و پی بردن به وظایفشان برای خودسازی و آماده شدن برای زندگی ابدی است. اصل هدایت‌گری، به وفور در سخنان امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup>، دیده می‌شود: «به خدا سوگند هر روزی که جنگ را به تأخیر می‌اندازم، برای آن است که آرزو دارم، عده‌ای از آن‌ها به ما ملحق و هدایت شوند و در لابلای تاریکی‌ها، نور مرا نگرسته به سوی من بشتابند، که این برای من از کشتار آنان در راه گمراهی بهتر است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه ۵۵). دستور امام علی<sup>(ع)</sup> به فرماندهان سپاه خود، قبل از اعزام به جنگ نیز، بیان‌کننده اهمیت این اصل است: «مبادا کینه دشمنان پیش از آن که آنان را به راه هدایت فراخوانید و درهای عذر را بر آنان ببندید، شما را به جنگ وا دارد» (همان، نامه ۱۲). امام<sup>(ع)</sup> هیچ‌گاه در مقابل هیچ

یک از دشمنانش (حتی دشمن سرسخت خود، معاویه) از موعظه مضایقه نکرد و هرگز پیش از اتمام حجت، به مبارزه با آنان نپرداخت (همان، نامه ۵۵).

دومین روش در جهت هدایت دشمن، بر اساس آموزه‌های علوی، دعا در حق خود و دشمن است. زیرا چنان که ذکر شد، هدف از جنگ در اسلام، خونریزی، قدرت طلبی و کشورگشایی نیست، بلکه مقصود، اصلاح و هدایت و قرارگرفتن انسان‌ها در مسیر ارزش‌های انسانی و الهی است. امام<sup>(ع)</sup> نه تنها همواره یاران خود را از دشنام دشمن، نهی می‌کرد، بلکه آن‌ها را به دعا در جهت اصلاح امور، امر می‌فرمود. این شیوه، اخلاقی‌ترین برخوردی است که می‌توان درباره دشمنان اعمال کرد: «خوب بود به جای دشنام آنان می‌گفتید: خدایا خون ما و آن‌ها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن» (همان، خطبه ۲۰۶). همچنین حضرت قبل از جنگ صفین این‌گونه لب به دعا می‌گشاید: «پروردگارا! اگر بر دشمن پیروزمان ساختی، ما را از تجاوز بر کنار دار و بر راه حق، استوار فرما و اگر آن‌ها را بر ما پیروز گرداندی، شهادت نصیبمان بفرما و از شرک و فساد و فتنه‌ها ما را نگاهدار» (همان، خطبه ۱۷۱). روش تربیتی دعا در حق خود و دشمن، باعث تلطیف روح، اخلاص در انگیزه جهاد، مانع خصومت‌ورزی‌های ناروا، کاهش تجاوزات و کاهش آثار مخرب درگیری‌ها می‌شود، همچنین در تقویت روحیه‌ی جهادگران بسیار مؤثر است و در مواردی، زمینه‌ی هدایت و بیداری دشمنان را فراهم می‌آورد. این توصیه‌های فراوان ارشادی نسبت به دشمنان، نمونه‌ای از اصول بزرگ منشانه مقابله حق علیه باطل است که در هیچ دین و مکتبی جز اسلام، به اکمال و روشنی دیده نشده است.

## ۲-۲. ادب

از آن‌جا که دین اسلام، بر پایه کمال و فضایل انسانی بنا گردیده و هدف بعثت پیامبر<sup>(ص)</sup> طبق فرمایش ایشان، اتمام و اکمال مکارم اخلاق معرفی شده است (قمی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۶۷۶)، بدیهی است یکی از اصول مهم مقابله با دشمن در نگاه علی<sup>(ع)</sup> که شاگرد مکتب نبوی بود، رعایت ادب باشد؛ زیرا از اهداف مهم جهاد، احیای ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و مبارزه با زشتی‌هاست. امام<sup>(ع)</sup>، ادب را برترین میراث برای آدمی می‌داند: «لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: حکمت ۱۱۳). همچنین سیره عملی امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در مقابله با دشمنان، به خوبی گواه این مطلب است، به طوری که وقتی در جنگ صفین شنید یارانش شامیان را دشنام می‌دهند، این‌گونه فرمود: «من خوش ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید، اما اگر کردارشان را تعریف و حالات آنان را بازگو می‌کردید، به سخن راست، نزدیک‌تر و عذر پذیرتر بود» (همان، خطبه ۲۰۶).

بی‌ادبی و دشنام دادن، باعث تیرگی روح، تضعیف عزت و کرامت انسانی می‌شود و نیز دوری از اخلاص در عمل و رحمت الهی را به دنبال دارد. دشنام حاصل تکبر است: «ثمره الکبر المسبّه» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۱۰). دشنام‌گویی نشانه جهل و انحطاط آدمی است. دشنام‌گو در واقع خودش را سرشکسته می‌کند و خواری را بر خود می‌پسندد. حضرت امیر<sup>(ع)</sup> پاسخ ندادن به دشنام را باعث خشنودی خدا و خشم شیطان و نوعی مجازات دشمن می‌داند. آن چنان که نقل شده است، علی<sup>(ع)</sup> مشاهده کرد مردی به قنبر (غلام ایشان) دشنام می‌دهد و او می‌خواست، جواب گوید، حضرت<sup>(ع)</sup> فرمود: ای قنبر! آهسته!، ناسزاگوی

خود را در زبونی رها کن، تا خدای رحمان را خشنود سازی و شیطان را به خشم آوری و دشمنت را کیفر دهی. سوگند به خدا! شخص با ایمان، خدای خویش را به چیزی مانند بردباری خرسند نسازد و شیطان را به چیزی مثل سکوت به خشم نیاورد، و هیچ نادانی به عکس‌العملی مانند سکوت، شکنجه نگردد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۸).

در اهمیت ادب، همین بس که علی<sup>(ع)</sup> به فرزندش سفارش فرمود: ای پسر! بهره خود را از ادب بگیر و قلبت را برای ادب آماده کن؛ زیرا قلب بزرگ‌تر است از این که پلیدی واردش گردد، و بدان هرگاه فقیر شدی، ادب تو را بی‌نیاز گرداند، و اگر در دیار غربت بودی، همنشین تو باشد که با وجود آن وحشتی نخواهی داشت. ای پسر! ادب، سبب زیادی عقل، پاکی قلب و منشأ فضیلت است، بدان که به سبب مال و مقام برای کسی دوست واقعی پیدا نمی‌شود، بلکه ادب است که تکیه‌گاه مرد و نشانه عقل و دلیلی بر صفات پسندیده اوست و انسان بی‌ادب، جز حیوانی بی‌مصرف نیست (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۱۶۰). ادب، زینت بخش وجود آدمی است که باعث می‌شود انسان از راه اعتدال خارج نگردد. ادب سبب جهت‌دهی تصمیم‌ها و رفتارها در مسیر عقل و منطق می‌شود؛ همچنین در مقابل دشمنان، مانع از دشمنی‌های نابجا و منجر به تدبیر و درایت در عمل می‌گردد، گاه از جسارت و تجاوز بیشتر دشمن می‌کاهد و گاه منجر به هدایت دشمن می‌شود و سرآن‌جام می‌تواند به کاهش اثرهای مخرب جنگ منجر شود و از آن‌جایی که جهاد اسلامی، جنبه اصلاحی دارد، از این رو رعایت ادب در برابر همگان، به ویژه دشمنان، در راستای تحقق اهداف تربیتی جهاد، بسیار دارای اهمیت است.

### ۳-۲. نیکی به اسیران

جنگ‌ها معمولاً با گرفتن اسیر همراه هستند و طرز رفتار با اسیران جنگی از نظر جنبه‌های انسانی و همچنین هدف‌های والای جهاد در اسلام، بسیار اهمیت دارد. انسانی حق ندارد، شئون افراد دیگر را نادیده بگیرد و موجبات شکنجه روحی یا جسمی دیگران، از جمله اسیران، را فراهم کند. حفظ حقوق آن‌ها، از مهم‌ترین حقوق جنگی در اسلام است.

حقوق بشر دوستانه در جنگ، به مجموعه مقررات حاکم در زمان جنگ اطلاق می‌شود که در سازمان ملل، در اواسط قرن نوزدهم میلادی و پس از بروز فجایع بزرگ جنگی توسط کنوانسیون ژنو در سازمان بین‌المللی تدوین شد و تا قبل از آن، تقریباً طرف‌های متخاصم در میدان جنگ به قاعده خاصی پایبند نبودند. اسیران را از دم تیغ می‌گذرانند و کشتگان را مثله می‌کردند یا می‌سوزانند (علیخانی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۴۴۶)، و این در حالی بود که در اولین جنگ مهم بین مسلمین و قریش، یعنی جنگ بدر، پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> توصیه نمود که با اسیران به خوبی رفتار شود و به تعبیر یکی از نویسندگان اروپایی، اولین آیین‌نامه در جهان برای اسیران جنگی در اسلام و توسط محمد<sup>(ص)</sup> وضع گردید (گیورگیو، ۱۳۷۶، ص ۲۴۶). از پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل است که می‌فرمود: سفارش مرا درباره اسیران و نیکی به آنان بپذیرید: «إستوصوا بالأسارى خیراً» (طبری، ۱۹۶۷م: ج ۲، ص ۴۶۰). رفتار انسانی با اسیران به قدری اهمیت دارد که خداوند هم آن را تحسین کرده است (انسان/۸). در کلام امام علی<sup>(ع)</sup> نیز تأکید فراوان به این اصل شده است، تا آن‌جا که ایشان غذا دادن و نیکی به اسیر را حقی واجب می‌دانست، هرچند آن اسیر مستحق اعدام باشد: «إطعام

الْأَسِيرَ وَ الْإِحْسَانَ إِلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ وَ إِنْ قَتَلْتَهُ مِنَ الْعَدِّ (حرّاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۹۲).

اهمیت این اصل، نزد امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> آن قدر بالا بود که قبل از جنگ صفین به یاران خود دستور داد: «اگر دشمنان به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، کسانی که پشت کرده و مجروحان را نکشید و به آن که قدرت دفاع ندارد آسیب نرسانید. زنان را با آزار دادن، تحریک نکنید، هر چند آبروی شما را بریزند یا امیران شما را دشنام دهند که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، نامه ۱۴). دلیل این همه تأکید، به هدف اصلاحی جهاد در اسلام برمی‌گردد، موضوعی که در مکتب‌های مادی اصلاً مطرح نیست. نیکی به اسیر، اطعام، اکرام، تعلیم و در نهایت آزاد کردن او از اصول مهم تربیتی در جهاد اسلامی است. در تاریخ حتی یک مورد بدرفتاری با اسیرانی که تحت امر پیامبر<sup>(ص)</sup> و سایر امامان<sup>(ع)</sup> بودند، گزارش نشده است. پیامبر<sup>(ص)</sup> قرن‌ها پیش به عرب جاهلی آموخت که انسان کرامت دارد و حتی اگر اسیر شد نباید با بی‌رحمی با او رفتار شود. برنامه اسلام از ابتدا مبارزه با برده‌داری و رعایت حقوق برده‌ها و کنیزان بود و آزاد کردن اسیر، در صورتی که منافی مصالح جامعه اسلامی نباشد، بسیار سفارش شده است. به طوری که امام علی<sup>(ع)</sup>، آزاد کردن اسیر را یکی از عوامل سعادت‌مندی دنیا و آخرت برمی‌شمارد (همان، خطبه ۱۴۲).

نوع رفتار با اسیران به وسیله اولیای دین در بسیاری از موارد، باعث می‌شد که بیشتر آن‌ها با کمال رغبت مسلمان شوند. از افتخارهای اسلام این است که از حدود چهارده قرن پیش، در شرایطی که هیچ‌گونه مقررات انسانی درباره رفتار با اسیران و غیرنظامیان و مجروحان جنگی وجود نداشت، این اصول اخلاقی را به طور کامل و واضح بیان و اجرا کرده است.

## ۴-۲. احترام به اندیشه‌ها

دین اسلام، آیین منطقی و استدلال است، در دین، اکراه و اجباری نیست (بقره/۲۵۶). زیرا اعتقاد، امری نیست که اجبار در پذیرش آن اثری داشته باشد. اسلام، طبق مبانی عقلی و اخلاقی پذیرای افکار و نظریات دیگران، حتی مخالفانش، است و پاسخ افکار را با منطق و رعایت اصول اخلاقی می‌دهد و همین امر، باعث گسترش آن گردید. به تعبیر یکی از نویسندگان: «دین محمد<sup>(ص)</sup>، آسان بود و سخنانش واضح. اعمالی که آن‌جا داده، عقل را مبهوت می‌کند، در تاریخ جهان، مصلحی نبوده است که در مدت کوتاه، دل‌ها را بیدار و اخلاق را تجدید و بنای فضیلت را استوار سازد» (حسن ابراهیم، ۱۳۷۶، ص ۲۲۱).

پیشرفت اصلی اسلام به واسطه مبانی عقلی و اخلاقی آن است. در اسلام آرا و افکار مختلف محترم شمرده می‌شوند و اجازه داده نمی‌شود که مسخره شوند. سیره حضرت علی<sup>(ع)</sup> به شایستگی، این موضوع را نشان می‌دهد. آن‌چنان که غیرمسلمانان هم بر این امر اعتراف دارند که: «در دستور و برنامه علی<sup>(ع)</sup>، چیزهایی یافت می‌شود که بی‌شک، برتر و بالاتر از مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر است» (جرداق، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۱۳۴).

امیرمؤمنان علی<sup>(ع)</sup> با افکار بسیار تند سه جریان اصلی نفاق (ناکثین، قاسطین و مارقین) در دوران حکومتش روبه‌رو بود، ولی به گزارش تاریخ، موضع امام<sup>(ع)</sup> هرگز در مقابل آن‌ها، موضع سرکوب و تحقیر اندیشه‌ها و به طور کلی تضييع حقوق نبود. برای مثال پس از جنگ صفین و مسئله حکمیت، خوارج به

مخالفت جدی با علی<sup>(ع)</sup> پرداختند، به او اهانت می‌کردند، جلسه‌های سخنرانی ایشان را بر هم می‌زدند و به ایشان تهمت کفر و فسق و امثال آن وارد می‌کردند. با این حال به دستور امام<sup>(ع)</sup> آزادی آن‌ها محدود نشد، دستگیر و زندانی نشدند، از ورود و عبادت آن‌ها در مسجد جلوگیری نشد، سهمشان از بیت‌المال مسلمین قطع نشد و تا زمانی که عمل حرامی مرتکب نشده و دست به شمشیر نبرده بودند از حمایت حکومت اسلامی برخوردار بودند (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۶۵) و (محمودی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۶). امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> همواره با استدلال‌های منطقی و عقلی و رعایت اخلاق به نظریات مخالف دشمنانش پاسخ می‌گفت و خویشان را از تهمت‌های وارده از سوی آن‌ها تبرئه می‌کرد (برای مثال، ر.ک: نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۷ و نامه ۱). از سیره علوی استنباط می‌شود که برخورد با دشمنان و کسانی که طرز فکر خوارجی و آنارشیمی (هرج و مرج‌گرایانه) دارند، باید بر اساس جذب و هدایت باشد و حقوق اجتماعی آن‌ها تا هنگامی که مرتکب عمل حرامی علیه حکومت اسلامی نشده‌اند و دست به توطئه نزده‌اند، باید محفوظ بماند. توهین و تعرض نکردن و احترام علی<sup>(ع)</sup> در مقابل آرای دشمنانش، حاکی از متانت و سعه صدر والای حاکم اسلامی است.

## ۵-۲. مجازات

مجازات خطاکار، از ابعاد سلبی یا دفعی تربیت اسلامی است. اجرای آن با رعایت حدود خاصی، به جهت آگاهی و هدایت خطاکننده و بیداری جامعه و نیز برای اجرای حدود الهی توصیه شده است. یکی از انواع معروف مجازات، مقابله به مثل است. این نوع، نه تنها یک قاعده عرفی ریشه‌دار بین ملت‌ها است، بلکه در حقوق بین‌الملل نیز تأیید شده است. خداوند در قرآن کریم، اصل مجازات را به صورت مقابله به مثل، در یک دستور کلی و عمومی صادر کرده است: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْنَا فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ مِثْلَ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْنَا» (بقره/۱۹۴). طبق این آیه، مقابله به مثل، حق طبیعی هر انسانی است و همگان اجازه دارند، به همان اندازه که به آن‌ها ظلم شده است، پاسخ گویند.

اسلام، برخلاف مسیحیت که می‌گوید: «هر کس به طرف راست صورت تو سیلی زد، طرف دیگر را به سوی او بگردان. چنین دستوری نمی‌دهد. زیرا این دستور انحرافی، باعث جرأت و جسارت ظالم و تجاوزگر است. اسلام می‌گوید: در برابر متجاوز، باید ایستاد و به هر کس حق می‌دهد که اگر به او تعدی شود، به همان مقدار مقابله کند. تسلیم در برابر متجاوز، مساوی با مرگ و مقاومت، مساوی با حیات است و این منطق اسلام است. همچنین این آیه، مفهوم وسیعی دارد و منحصر به موضوع قصاص در مقابل قتل یا جنایت‌های دیگر نیست، بلکه امور مالی و سایر حقوق را نیز شامل می‌شود. البته این موضوع با مسئله عفو که درباره دوستان یا افراد شکست‌خورده یا پشیمان صورت می‌گیرد، هیچ منافاتی ندارد. گاهی بعضی از عوام، تصور می‌کنند معنای آیه این است که اگر کسی فرزند دیگری را به قتل برساند، مقابله به مثل اجازه می‌دهد، که پدر مقتول، فرزند قاتل را به قتل برساند و اگر ضربه‌ای بر برادر او وارد کرد، او هم ضربه‌ای بر برادر جانی وارد کند، ولی این اشتباه بزرگی است. زیرا قرآن می‌گوید: شخص تجاوزگر باید مجازات شود، (به همان اندازه مجازات شود) نه فرد بی‌گناه دیگر. باز مفهوم این سخن این نیست که اگر کسی خانه شخصی را آتش زد، خانه او را آتش بزنند، بلکه مفهومش این است که معادل قیمت خانه را از او بگیرند» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۳).

بنابراین تعریف مقابله به مثل در اسلام این است که ظالم به سزای اعمال خود برسد، به اندازه میزان ظلم خویش، نه لزوماً شبیه عملکرد ظالمانه خویش به عبارت دیگر، «مثل» بودن در مقابله به مثل، به معنای تساوی میزان کیفر با میزان ظلم است. نه لزوماً، تساوی شکل کیفر با شکل ظلم. پس، ویژگی خاصی که مقابله به مثل در اسلام دارد، توجه به این نکته ظریف است که در مقابله به مثل، باید رابطه عادلانه بین میزان ظلم و میزان کیفر برقرار شود.

بنابراین، حق مقابله به مثل یکی از راهکارهای دفاعی اسلام است و به دلایل فراوانی، عکس‌العملی منطقی، منصفانه و مشروع است؛ از جمله این دلایل، عبارت است از: ۱. مقابله به مثل، چون نوعی مجازات متجاوز محسوب می‌شود، منطقی و مشروع است؛ ۲. مقابله به مثل، تنها راه قطعی ریشه‌کن کردن اصل تجاوز است؛ ۳. مقابله به مثل، نوعی دفاع مشروع است. اصولاً دفاع مشروع که حقی شناخته شده است، خود بر مبنای مقابله به مثل است؛ ۴. مسئولیت ناشی از مقابله به مثل، بر عهده شروع‌کننده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۶۱). از دیدگاه فقه سیاسی اسلام، آیه‌های فراوانی از قرآن، مجازات مقابله به مثل و اقدامات تلافی‌جویانه را به منظور بازدارندگی متجاوز، البته با رعایت حدود و شرایط خاص، مشروع می‌داند. برای نمونه: (ر.ک: بقره/ ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۹۴)، (نحل/ ۱۲۶)، (شوری/ ۴۰) و ... برخی شرایط لازم در این زمینه، عبارت است از: پرهیز از نیرنگ و اعمال ناجوانمردانه، رعایت عدالت در مماثله (مأذنه/ ۸)، مراعات یکسانی بین تجاوز و دفاع (مأذنه/ ۴۵) و رعایت اصل عدم تجاوز «لَا تَعْتَدُوا» (بقره/ ۱۹۰). در روایات نیز، اصل مجازات و مقابله به مثل آمده است. چنانچه علی<sup>(ع)</sup> در روش برخورد با متجاوز می‌فرماید: «سنگ را از همان جایی که دشمن پرت کرده، بازگردانید، که شر را جز شر، پاسخی نیست» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، حکمت ۳۱۴). با این وجود، باید توجه داشت، اگر دشمن از اعمال غیرانسانی و ناجوانمردانه در نبرد خود استفاده کرد، انسان نباید به همان شیوه غیراخلاقی، انتقام گیرد. زیرا این اعمال از مصداق‌های تجاوز از حدود الهی و اخلاقی است «لَا تَعْتَدُوا» (بقره/ ۱۹۰).

پس دین اسلام، مقابله به مثل و به طور کلی مجازات متجاوز را اجازه می‌دهد، البته با رعایت حدود و شرایط خاصی؛ چنان‌که در سال ۳۷ هجری، قبل از ورود سپاه امام علی<sup>(ع)</sup> به صحرای صفین، معاویه رودخانه فرات را بست تا سپاه امام<sup>(ع)</sup> از تشنگی بمیرند. پس از حمله، آب در اختیار سپاه امام<sup>(ع)</sup> قرار گرفت و ایشان دستور داد تا آب را برای هر دو لشکر آزاد بگذارند (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه ۵۱). زیرا بستن یا زهرآلود کردن آب، دور از اخلاق و حقوق الهی و انسانی و خارج از شرایط و حدود مشروعیت مجازات و مقابله به مثل در اسلام است. این عمل جوانمردانه امام<sup>(ع)</sup> در آن موقعیت، باعث بیداری برخی سپاهیان دشمن شد و راه سعادت را یافتند و به امام<sup>(ع)</sup> پیوستند.

بنابراین، دین اسلام، اجازه نداده است که مسلمانان تحت هر شرایطی، به مانند عملکرد دشمنان، دست به کارهای تلافی‌جویانه بزنند. زیرا گاهی اقدام دشمن، نقض حقوق و اخلاق الهی و انسانی محسوب می‌شود، مانند: توهین کفار به کتاب‌های آسمانی یا پیامبران الهی و ... در این مواقع، مجازات دشمن، نه مثل عملکرد او، بلکه در چارچوب شرع و با شکلی متفاوت، ولی عادلانه انجام می‌گیرد. در اسلام بیشتر بر عفو تأکید شده است. اما گاهی این کار، باعث جسور شدن ظالم در ظلم می‌شود، پس نمی‌توان از مجازات هم چشم‌پوشی کرد. بنابراین چون اصل مجازات با رعایت حدود شرعی و به قصد دفع فساد و



اصلاح آن جام می‌گیرد، در جایگاه خود از جنبه تربیتی بالایی برخوردار است.

## ۲-۶. عفو و گذشت

با این که مجازات دشمنان، یک روش تربیتی است و آن‌جام آن در بعضی موارد ضرورت دارد، اما اثر تربیتی عفو و گذشت بیشتر است. زیرا در مواقع بسیاری باعث بیداری فطرت اخلاقی خطاکار می‌شود و او را از کردار خود پشیمان می‌سازد. از طرفی دیگر، عفو برای کسی که قدرت انتقام دارد، ولی عفو می‌کند، نیز سازنده است. چون قدرت تسلط بر نفس و کمال روحی می‌یابد. از دیگر برکت‌های مهم عفو، ایجاد وحدت بین افراد و استحکام پیوندهای اجتماعی است. طبق آموزه‌های اسلامی در مواردی که به زیان مصالح فردی و اجتماعی مسلمانان و جامعه اسلامی نباشد و ظالم در ستم کردنش جسور نشود و تجاوزش بیشتر نگردد، یا خطا عمد نبوده باشد، یا خطاکار از عمل خود پشیمان شده و تصمیم به ترک آن گرفته باشد، به عفو و گذشت از خطاکار، بیشتر از مجازات آن توصیه شده است. چنان که معمولاً قرآن در ادامه آیاتی که فرمان به مجازات داده است، بر صبر و گذشت تأکید می‌کند؛ مانند: (نحل/۱۲۶) و (شوری/۴۰) و ...

موارد عفو و گذشت از دشمنان نیز در سیره اهل بیت<sup>(ع)</sup> بسیار فراوان‌تر از موارد مجازات و کیفر دشمنان دیده می‌شود؛ زیرا اسلام، دین رحمت و مهربانی است و فرستاده آن، تجلی رحمت خداوند بر جهانیان است (انبیاء/۱۰۷). برای مثال در صدر اسلام و در جریان فتح مکه، سعد بن عباده که پرچم سپاه اسلام را در دست داشت، فریاد می‌زد: «الیوم یوم الملمحه... امروز روز نبرد است، امروز جان و مال شما حلال شمرده می‌شود، امروز روز ذلت قریش است»، مردم مکه سخت از این سخنان به وحشت افتادند. وقتی خبر به پیامبر<sup>(ص)</sup> رسید، بسیار ناراحت شد و فرمود: «الیوم یوم المرحمه... امروز روز رحمت است، امروز روز عزت قریش است، امروز روزی است که خداوند به کعبه، عظمت بخشید». سپس سعد را از مقام خود عزل و علی<sup>(ع)</sup> را به جای او منصوب کرد. بدین ترتیب سپاه نیرومند اسلام با پرچمداری علی<sup>(ع)</sup> و با شعار رحمت وارد مکه شد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۴۱، ج ۱۷، ص ۲۷۲؛ ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۲، ۴۰۶-۴۰۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱، ۲۴۶-۲۴۷).

پیامبر خدا<sup>(ص)</sup> و پیروانش قبل از هجرت به مدینه، ۱۳ سال از سوی کفار مکه و سران قریش، سخت‌ترین شکنجه‌های روحی و جسمی را متحمل شده بودند و بعد از هجرت نیز جنگ‌های فراوانی علیه اسلام به راه انداختند و اصحاب بزرگی از پیامبر<sup>(ص)</sup> به شهادت رساندند. همه گمان می‌کردند که پیامبر<sup>(ص)</sup> بعد از فتح مکه به دلیل شکنجه‌هایی که این سال‌ها خود و یارانش دیده بودند، دست به انتقام زند، اما این رفتار بزرگوارانه رسول رحمت<sup>(ص)</sup> در برخورد با دشمنان سرسخت خود، درس اخلاقی بزرگی به بشریت آموخت. این‌گونه موارد در سیره نبوی و روش اهل بیت<sup>(ع)</sup> فراوان است. از جمله، داستان‌های عفو علی<sup>(ع)</sup> درباره دشمنانش که در تاریخ وجود دارد.

حضرت علی<sup>(ع)</sup> همواره عفو را در قالب یک اصل مهم به کارگزاران خود یادآوری می‌کرد، از جمله به مالک اشتر می‌فرمود: «اگر مردم خواسته یا ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خداوند تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، نامه ۵۳).

در بیان ایشان عفو، زکات و شکرانه پیروزی است: «الْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفْرِ» (همان، حکمت ۲۱۱). وصیت امام<sup>(ع)</sup> در لحظه شهادت نیز بر اصل عفو استوار بود، آن چنان که درباره مجازات قاتلش فرمود: «اگر زنده ماندم، خود اختیار خون خویش را دارم و اگر بمیرم، مرگ، وعده‌گاه من است، اگر عفو کنم، برای من نزدیک شدن به خدا و برای شما نیکی و حسنه است، پس عفو کنید، آیا دوست خدا شما را بیمارزد؟!» (همان، نامه ۲۳). عفو دشمنان، نشان از رأفت اسلامی در کنار قاطعیت در اعمال مجازات دارد که جنبه تربیتی آن در موارد بسیاری، بیش از مجازات و انتقام است. زیرا با فطرت انسانی تناسب دارد و به بیداری فطرت خفته خطاکار می‌انجامد. این اصل از صفات ممتاز پیامبر<sup>(ص)</sup> و اهل بیت<sup>(ع)</sup> به شمار می‌آید، و بسیاری از دشمنان سرسخت اسلام، به واسطه این ویژگی اخلاقی، که از سوی بزرگان دین، مشاهده کردند، قلبشان بیدار گردید، از کردار خود پشیمان شدند و به دین اسلام گرویدند.

## ۲-۷. عدالت

خداوند در قرآن کریم، دستور مقاتله و مقابله با کسانی را صادر کرده است که دست به نبرد می‌برند و شمشیر به روی مؤمنین می‌کشند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» (بقره/۱۹۰). اما چون جنگ در اسلام برای خدا و در راه خداست و در راه خدا نباید هیچ گونه دست‌درازی و تجاوزی باشد، در ادامه آیه می‌فرماید: «... وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/۱۹۰).

اسلام، دین بشردوستی است، حتی مشرک را دوست دارد، اما نه از آن نظر که مشرک است، بلکه از این دیدگاه که آفریده‌ای از مخلوقات خداست. البته چون در راه هلاکت و ضلالت افتاده است و راه نجات و سعادت را گم کرده، ناراحت است و اگر او را دوست نمی‌داشت، در مقابل شرک و بدبختی‌اش بی‌تفاوت بود. در اسلام، حب و بغض است، اما حب و بغض عقلی و منطقی، نه احساسی و بی‌قاعده و بی‌ضابطه. دوستی و دشمنی که تنها از احساس برخیزد، منطقی ندارد. احساسی است کور و کر که بر درون انسانی مسلط می‌گردد و او را به هر طرف که بخواهد می‌کشد. اما حب و بغض عقلی، برگرفته از یک نوع درک و در حقیقت ناشی از علاقه به سرنوشت انسان دیگری است که مورد علاقه واقع شده است (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۹-۲۰).

در کلام امیر بیان علی<sup>(ع)</sup>، رعایت عدالت درباره دوست و دشمن بسیار وجود دارد: «اغْدِلْ فِي الْعَدُوِّ وَ الصَّدِيقِ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۹۴). در اسلام، رعایت اعتدال و انصاف در دوستی‌ها و دشمنی‌ها و عدم افراط و تفریط در آن‌ها، یک اصل تربیتی است. حضرت امیر<sup>(ع)</sup> یکی از نشانه‌های تقوا را اعتدال در دشمنی‌ها می‌داند (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، حکمت ۲۹۸). همچنین، زیاده‌روی در دشمنی در واقع، زیان در حق خود است. امام<sup>(ع)</sup> به شخصی که به صورت افراطی بر ضد دشمنش می‌کوشید، فرمود: «تو مانند کسی هستی که نیزه در بدن خود فرو می‌برد، تا دیگری را که در کنار اوست، بکشد» (همان، حکمت ۲۹۶). پس در دشمنی، افراط و تفریط پسندیده نیست و خصومت‌ورزی بی‌دلیل، نشانه بی‌تقوایی و خسران است.

در توصیف عدل امام عادلان، بشر ناتوان است. بزرگ‌مردی که تبلور عدالت در تمام ابعاد آن بود. در وسعت عدالتش همین بس که قبل از شهادت به اطرافیان، درباره قاتل خود پس از این که توصیه به عفو دارد (همان، نامه ۲۳)، سفارش فراوان به رعایت عدل در قصاص می‌کند: «مبادا، پس از من دست به

خون مسلمانان فرو برید و بگویند، امیرمؤمنان کشته شد، بدانید جز کشته شدن من کسی دیگری نباید کشته شود. درست بنگرید، اگر من از ضربت او مُردم، او را تنها يك ضربت بزنید، و دست و پا و دیگر اعضای او را مبرید. من از رسول خدا<sup>(ص)</sup> شنیدم که فرمود: «بپرهیزید از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ دیوانه باشد.» (همان، نامه ۴۷).

«فَأَضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ: او را یک ضربه بزنید، آن چنان که یک ضربه زد.» (همان). همین عبارت کوتاه، اما عمیق از زبان یگانه خلیفه و امیر مسلمانان، در شرایط درد فراوان، با فرق شکافته‌ای که دشمن به زهر کین خود بر آن شمشیر فرود آورده بود، به صراحت این درس را به بشریت می‌دهد که انسان در هر مقام و شرایطی و در مقابل هر کسی، حتی قاتل خود، هرگز نباید از مسیر عدل خارج شود.

## ۸-۲. صلح طلبی

اسلام، دین اصلاح، صلح و آرامش است و فلسفه تشکیل حکومت اسلامی نیز در همین راستا بیان شده است (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه ۱۳۱). عملکرد پیامبر<sup>(ص)</sup> و امامان معصوم<sup>(ع)</sup>، از جمله علی<sup>(ع)</sup> بر پایه همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح است. در هیچ یک از نبردهای صدر اسلام، مسلمانان آغازگر جنگ نبودند. حتی در جنگ تبوک هنگامی که سپاه اسلام، اطمینان حاصل کرد که رومیان از حمله به سرزمین اسلامی منصرف شده‌اند، از رویارویی با آنان خودداری کرد (واقعی، ۱۹۸۹، ج ۳، ص ۱۰۱۹) ولی با این وجود، قرآن کریم همان‌طور که از مجموع آیات آن معلوم است، نه به طور کلی و در هر شرایطی، طرفدار جنگ است و نه به طور کلی و در هر شرایطی، حامی صلح است (مطهری، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۷۱)؛ به عبارت دیگر، اسلام نه صلح را به معنی يك اصل ثابت می‌پذیرد که در همه شرایط باید صلح باشد و نه در تمام شرایط جنگ را می‌پذیرد. صلح و جنگ در همه جا تابع شرایط است، یعنی تابع اثری است که از آن گرفته می‌شود. هدف از جنگ و صلح، حفظ عزت و تأمین حقوق اسلام و مسلمین است (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۷۰). باید توجه داشت که میان طرفداری صلح و قبول ذلت فرق است. این جاست که اسلام هرگز تحمل ذلت را اجازه نمی‌دهد، ولی با این وجود، طرفدار صلح است (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۴۱). به همین دلیل علی<sup>(ع)</sup> قبل از شروع جنگ به فرماندهان سپاه می‌فرمود: «با دشمن جنگ را آغاز نکنید، تا آن‌ها شروع کنند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، نامه ۱۴).

در اسلام اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، صلح و امنیت، اساس روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. در همین راستا، حضرت امیر<sup>(ع)</sup> در نامه به مالک اشتر می‌نویسد: «هرگز پیشنهاد صلح دشمن را که خشنودی خدا در آن است، رد مکن، که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در سایه صلح تأمین می‌گردد» (همان، نامه ۵۳).

صلحی که همراه با رضای خدا باشد، این است که دو طرف از کشتار یکدیگر دست بردارند و حیات معقول خود را با تفکر عمیق و فرصت مناسب تحقق بخشند و راه را برای تفاهم منطقی هموار سازند. همان‌طور که در منابع اسلامی آمده است، جهاد برای ایجاد حیات طیبه است، نه برای از پای در آوردن مردم که کشتن بی‌دلیل یکی از آنان، مساوی کشتن همه انسان‌هاست (مأئده/۳۲). چنین صلحی است که آسایش لشکریان را تأمین می‌کند و اندوه‌ها و اضطراب‌های درونی زمامدار را منتفی و امنیت را در

جامعه برقرار می‌سازد. در منابع اسلامی، صلح از مبانی اصلی زندگی اجتماعی معرفی شده است، به ویژه با توجه به حکم عقل صریح که خداوند هدف از خلقت انسان را قرار گرفتن فرد در جاذبه کمال مطلق، به وسیله عبادت که تکاپو در مسیر حیات معقول است، معرفی فرموده است (ذاریات/۵۶). آیا با این هدف والا، می‌توان جنگ را در دین اسلام یک امر طبیعی تلقی کرد؟!، به عبارت دیگر، آیا می‌توان بدون برقراری صلح واقعی، نه تصنعی میان انسان‌ها به مقصود مزبور توفیق یافت؟!، بدیهی است که محال است بدون صلح، به آن هدف اعلا، نزدیک شد (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۵۲۲-۵۲۳). «زنهار! زنهار! از دشمن خود پس از آشتی کردن؛ زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود، تا غافل گیر کند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، نامه ۵۳). در عین حال نباید آن قدر خوش گمان بود که به مجرد برقرار شدن صلح از پلیدی دشمن غفلت شود و زمینه جنگ پیروزمندانه دشمن فریب کار آماده گردد.

علامه جعفری<sup>(۳)</sup> معتقد است، در قرن بیستم میلادی که ادعای پیشرفت و تکامل بشری از تألیفات، تحقیقات و رسانه‌های عمومی طنین‌انداز است!!، یکی از پلیدترین این نمایش‌ها، صلح‌گرایی است، برای بهتر جنگیدن و غافل گیر کردن و قیافه انسان نشان دادن و داد و بیداد راه انداختن، که ما صلح می‌خواهیم، در صورتی که پشت پرده این نمایش، جز تقویت برای جنگ و آمادگی بیشتر، برای از بین بردن انسان، هیچ چیزی وجود ندارد (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۵۲۵).

این صلح‌های تصنعی همواره در طول تاریخ، فراوان بوده و هست. از نمونه‌های بارز آن می‌توان به ماجرای قرآن بر سر نیزه کردن و موضوع حکمیت در جنگ صفین اشاره کرد، که با وجود هشدارهای فراوان امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> مردم ساده لوح، فریب ظاهر مقدس مآبانه پیشنهاد صلح دشمن را خوردند و نیز به دلیل اطاعت نکردن از امام<sup>(ع)</sup> در انتخاب حکم، پیروزی را که تا چند قدمی آن رسیده بودند، از دست دادند (مسعودی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲، ص ۳۹۲-۳۸۹). پیامدهای زیان‌بار این غفلت برای سپاه امام<sup>(ع)</sup>، نه فقط شکست در حکمیت و جنگ صفین بود، بلکه در پی این جریان، گروهی بر علی<sup>(ع)</sup> شوریدند که به شکل‌گیری فرقه منحرف خوارج منجر شد و حضرت<sup>(ع)</sup> تا پایان عمر در جهت اصلاح انحرافات فکری آنان می‌کوشید (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۵). همچنین، علاوه بر جنایت‌های فجیع خوارج و شکل‌گیری جنگ نهروان به واسطه آنان (دینوری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۶۷)، از طریق ابن ملجم و با همکاری اشعث بن قیس، امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> را به شهادت رساندند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۰-۱۹). این پیامدهای ناگوار، حاصل همان برخورد ساده لوحانه در برابر پیشنهاد صلح دشمن و غفلت و نافرمانی از هشدارها و فرمان‌های رهبری بود که به امام‌گشی منجر شد. اگر از اصول صحیح برخورد با دشمنان غفلت شود، چه بسا منجر به ضربات جبران‌ناپذیری به نظام اسلامی گردد. بنابراین، مصونیت کامل از خطرهای دشمن در هیچ شرایطی، حتی پس از صلح، حاصل نمی‌شود. به همین منظور باید شدیدترین تدابیر امنیتی و احتیاط لازم را در مقابل دشمنان اعمال کرد.

## ۹-۲. وفای به عهد

وفای به عهد، عامل همبستگی و الفت، امنیت و سیادت نظام‌ها و حکومت‌ها و بنیاد دینداری است. طبق آیات و روایات، وفای به عهد از شرایط ایمان است (مائده/۱). به نقل از پیامبر<sup>(ص)</sup>، کسی که به پیمان

وفادار نیست، دین ندارد: «لادین، لِمَنْ لاعهد له» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۹، ص ۱۹۸). در دین اسلام، وفای به عهد حتی در مقابل کفار هم توصیه شده است. امام<sup>(ع)</sup> به مالک اشتر می‌فرماید: «اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، و بر آنچه بر عهده گرفتی، امانت‌دار باش، و جانت را سپر پیمان خود گردان» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، نامه ۵۳).

وفای به عهد، فطری است و در وجود انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده است. این مطلب از سخن امام علی<sup>(ع)</sup> به خوبی قابل استنباط است که: «هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست، که همه مردم جهان با وجود اختلافاتشان در افکار و تمایلات، در آن اتفاق نظر دارند» (همان). انسان، موجودی اجتماعی است و زندگی اجتماعی او ایجاب می‌کند که به تعهدات خویش، پایبند باشد. در غیر این صورت نظام اجتماعی از هم خواهد گسست. به همین دلیل علی<sup>(ع)</sup> فرمود: «هرگز پیمان شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن و دشمن را فریب مده» (همان).

از جمله شرایط اصلی انعقاد پیمان، طبق کلام امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> در نامه ۵۳ نهج البلاغه عبارت است از: ۱. شروع با نام خدا؛ زیرا باعث رحمت و امنیت می‌شود؛ ۲. پیمانی واضح، دقیق و مستحکم؛ چون راه تحریف، تفسیر غلط و فریب‌کاری در پیمان بسته می‌شود؛ ۳. عدم بهانه‌جویی در اجرای پیمان؛ ۴. صبر بر مشکلات پیمان.

در ضرورت شرط آخر، علامه جعفری<sup>(ع)</sup> می‌گوید: «آن‌جا که شخصیت آدمی در آن‌جا تمام تعهد پیروز می‌گردد، طعم کرامت و حیثیت و آزادی شخصیت چشیده می‌شود؛ به عبارت دیگر هیچ موقع آدمی نمی‌تواند قدرت، کرامت، حیثیت و آزادی شخصیت را مانند آن موقع بفهمد که برای وفای به تعهد، متحمل مشقت و زحمت می‌گردد، بنابراین بیهوده نیست که بیشتر انسان‌های امروزی شناخت امتیازهای مزبور برای شخصیت را درک نمی‌کنند. زیرا حاضر نیستند در راه وفای به تعهد، کم‌ترین رنج را متحمل شوند» (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۵۳۳).

در دین مبین اسلام از یک طرف بسیار درباره مکر دشمنان هشدار داده شده است و به هوشیاری در مقابل آنان سفارش شده است و از سوی دیگر در برخورد با آن‌ها، به رعایت موازین اخلاقی و پایبندی به تعهدها و پرهیز از نیرنگ و خیانت سفارش شده است. طبق کلام امام علی<sup>(ع)</sup>، خیانت در حق دشمن، نشانه سیاست نیست، بلکه نشانه جنایت و نوعی کفر است (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، ص خطبه ۲۰۰). وفای به عهد اصل مقدسی است که جزء فطرت آدمی و از حقوق اصلی اوست. خیانت در عهد، نه فقط خیانت به بشر که خیانت به خالق است. از این رو پرهیز از خیانت، خدعه، پیمان‌شکنی، ناسزاگویی، دغل‌بازی، کینه‌توزی و به طور کلی رعایت حقوق انسانی در مقابله با دشمنان، در عین زیرکی و هوشیاری در مقابل مکر آنان، از جمله اصول مهم تربیت اسلامی در برخورد با دشمنان است.

## ۲-۱۰. عدم اعتماد

اعتماد نکردن به دشمن، یکی دیگر از ابعاد سلبی یا دفعی تربیت اسلامی است. اهمیت این اصل در آیات و روایات به وضوح آمده است. چنان که خداوند در قرآن به مؤمنان یادآور می‌شود که هرگز نباید، دشمنان خود را به دوستی بگیرند (ممتحنه/۱)، در ادامه خداوند، راز لزوم پرهیز و احتیاط از بیگانه و منشأ

خطر را چنین گوشزد می‌کند که اگر آنان بر شما تسلط یابند، باز همان دشمن دیرین هستند و هر چه بتوانند بر دشمنی شما می‌کوشند و چقدر دوست می‌دارند که شما کافر شوید (همان/۲). همچنین خداوند در آیه دیگری به پیامبرش این نکته مهم را یادآوری می‌کند که هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد، مگر آن که از آیینشان پیروی کنی (بقره/۱۲۰).

این آیات از قانون ثابتی خبر می‌دهند و آن عدم رفع دشمنی بین غیرمسلمانان و مسلمانان است. پیام این آیه‌ها آن است که جلب رضایت دشمنان اسلام، ممکن نیست و این یک خطاب عام و برای همه دوره‌هاست. پس صلح، مذاکره و مصالحه با دشمنان به معنای راضی شدن و ایمن ماندن کامل از ضربات و حیل‌های آن‌ها نیست، هرچند در ظاهر، خود را راضی و سپاس‌گزار نشان دهند، آن چنان که علی<sup>(ع)</sup> فرموده است: «لَا تَأْمَنُ عَدُوًّا وَ إِنِّ شَكْرٌ» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۸۳).

در نگاه حضرت امیر<sup>(ع)</sup> دشمن، بدترین همنشین است: «بِئْسَ الْقَرِينُ الْعَدُوُّ» (همان، ص ۴۳۲) و اعتماد بر دشمن جز فریب، چیزی را به دنبال نخواهد داشت: «جِمَاعُ الْغُرُورِ فِي الْاِسْتِمَامَةِ اِلَى الْعَدُوِّ» (همان، ص ۳۱۱). از طرفی دیگر، طبق سیاست قرآنی، کافران نباید در هیچ قرارداد و برنامه‌ای، راه نفوذ بر مسلمانان داشته باشند (نساء/۱۴۱). این هشدارها ایجاب می‌کند که روابط مسلمان با غیرمسلمان محتاطانه باشد، مسلمان از خطر غافل نماند، فراموش نکند که عضو جامعه توحیدی است و آن غیرمسلمان عضو یک پیکر و اجتماع دیگر است، اما هیچ یک از این‌ها ایجاب نمی‌کند که مسلمان با غیرمسلمان به طور کلی قطع ارتباط کند و روابط اجتماعی و اقتصادی و احیاناً سیاسی نداشته باشد. البته همه مشروط است به این که منطبق با مصالح کلی جامعه اسلامی باشد (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۳-۲۲).

طبق کلام علی<sup>(ع)</sup>، مگر دشمن هیچ‌گاه پایانی ندارد. ایشان در موارد فراوانی درباره دوستی و پیوند با دشمنان هشدار می‌دهد، از جمله به مالک اشتر می‌فرماید: «دوراندیش باش و خوش‌بینی خود را نسبت به دشمن، متهم کن» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: نامه ۵۳). پس انسان باید همواره به دشمنان خود سوءظن داشته باشد و اعتماد نکند، تا غافل‌گیر نشود. زیرا دشمن هر اندازه اظهار دوستی هم بکند، ستیزه‌جویی و کینه‌توزی خود را از دست نمی‌دهد.

معمار کبیر انقلاب، که از بزرگ‌ترین دشمن‌شناسان تاریخ معاصر بود و یکی از عوامل مهم پیروزی انقلاب اسلامی ایران، همین دشمن‌شناسی بالای ایشان بود، همواره می‌فرمود: «هرکه مسیرش، مسیر اسلام نباشد، دشمن ماست، با هر اسم که می‌خواهد باشد» (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۲۵۷). به بیان امام خمینی، «ملت‌های مسلمان باید اصل را بر دشمنی و فریب ابرقدرت‌ها با خود بگذارند، مگر آن که خلاف عینی و عملی آن را مشاهده کنند» (همان، ج ۲۱، ص ۸). ایشان همواره به ملت و مسئولان تأکید می‌کرد که: «چه در جنگ و چه در صلح، بزرگ‌ترین ساده‌اندیشی این است که تصور کنیم، جهان‌خواران از ما و اسلام عزیز دست برداشته‌اند. لحظه‌ای نباید از کید دشمنان غافل بمانیم و باید برای شکستن امواج طوفان‌ها و فتنه‌ها و جلوگیری از سیل آفت‌ها به سلاح پولادین صبر و ایمان مسلح شویم» (همان، ج ۲۱، ص ۵۲). با سلاح صبر و ایمان بود که انقلاب اسلامی ایران در مقابل دشمنانش به پیروزی و اقتدار الهی دست یافت. چون اصل عدم اعتماد بر دشمنان در جهت حفظ عزت و منافع مسلمانان، ضرورتی عقلی و با رعایت موازین الهی و اخلاقی همراه است، بنابراین جنبه اصلاحی دارد و از اصل‌های مهم تربیتی محسوب می‌شود. رعایت

این اصل در مقابل دشمنان، حکایت از زکات و تدبیر بالای سیاسی اسلام دارد. پس بر همگان به ویژه بر مسئولان دل‌سوز کشور، واجب است که همواره توجه ویژه به این هشدارها و اصول عقلانی داشته باشند به طوری که در برخورد با دشمنان کاملاً محتاط و بر اصول اخلاقی پایبند باشند و پس از مذاکره و ایجاد رابطه با دشمنان، خوشبین و مطمئن به آن‌جام کامل معاهده‌ها از سوی آنان نباشند. همچنین هیچ‌گاه از کید و کارشکنی‌های دشمنان غفلت نورزند و خود را بازیچه دست آنان قرار ندهند. زیرا دشمنان هرگز از ما راضی نخواهند شد و آرام نخواهند نشست، مگر پس از نابودی‌مان!

### ۳. نتیجه‌گیری

دین اسلام، بر محور اخلاق است. در این آیین، موجودات از حقوق خاص خود برخوردارند و در این میان احترام و رعایت حقوق انسانی جایگاه والایی دارد. تا جایی که حتی اگر فردی در جایگاه دشمن و قاتل باشد، دلیل بر نقض حقوق الهی و انسانی او نیست. همچنین دستور اسلام درباره دوستی نکردن با دشمنان و لزوم احتیاط و دوری از بیگانه، کوچک‌ترین منافاتی با بشر دوستی ندارد. چون بر رعایت تمام اصول انسانی در برخورد با دشمنان، تأکید فراوان شده است. اسلام، دین تعلیم و تزکیه است و اصول رفتاری آن، حتی با دشمنان، حاکی از ارزش‌های والای این آیین است. بر طبق مبانی اخلاق و تربیت اسلامی، پیروزی که با مکر و نقض حقوق و اخلاق حاصل شود، هیچ ارزشی ندارد و مساوی با شکست است. در مقابل، آن‌جام تکالیف و حقوق الهی در برخورد با دشمنان است که یکی از عوامل ایجاد پیروزی واقعی و خدایپسندانه خواهد بود. از این رو، در این پژوهش به معرفی مهم‌ترین اصول برخورد با دشمنان، در قالب ۱۰ اصل اخلاقی و تربیتی (هدایت‌گری، ادب، نیکی به اسیران، احترام به اندیشه‌ها، مجازات، عفو و گذشت، عدالت، صلح‌طلبی، وفای به عهد و عدم اعتماد) بر اساس مکتب علوی پرداخته شد. از آن جایی که تربیت اسلامی بر دو بُعد جاذبه و دافعه یا ایجابی و سلبی مبتنی است، از این رو از اصول ده‌گانه مذکور، دو اصل «مجازات» و «عدم اعتماد» از ابعاد سلبی یا دفعی، و سایر اصول، از ابعاد جذبی یا ایجابی تربیت اسلامی به شمار می‌روند. که هر یک در جایگاه خود از اهمیت بالا و تأثیرهای مفیدی برخوردارند. هدف این اصول ده‌گانه، تعالی روحی و اصلاح زندگی دنیا و آخرت، با برپایی حدود الهی و احیای حقوق و اخلاق انسانی است. به عبارت دیگر، رعایت این اصول در برخورد با دشمنان، در بسیاری از موارد، مانع از خصومت‌ورزی‌های ناروا، کشتارها و ویرانی‌های عظیم می‌شود. همچنین باعث کاهش آثار مخرب و فجایع جنگی می‌شود و امنیت، آبادانی، حفظ کرامت انسانی و بالاتر از همه رضایت الهی و به طور کلی سعادت‌مندی دنیوی و اخروی را به دنبال خواهد داشت. در پیمودن این مسیر، توجه به کلام وحی و سخنان گهربار اولیای دین، به ویژه امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> تا همیشه تاریخ، راه‌گشای مؤثری خواهد بود.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم (۱۳۷۳)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دارالقرآن الکریم.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶). تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، (۱۳۴۱). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم، (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر.
- ابن هشام، عبدالملک، (بی تا). السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا، بیروت: دارالمعرفه.
- بوازار، مارسل، (۱۳۵۸). اسلام و حقوق بشر، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جرداق، جرج، (۱۳۷۵). امام علی (ع)، صدای عدالت انسانی، ترجمه هادی خسرو شاهی، قم: نشر خرم.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۶۹). حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- حرّعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق). وسایل الشیعه، قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام.
- حسن ابراهیم، حسن، (۱۳۷۶). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
- خمینی، روح الله، (۱۳۴۱). صحیفه نور، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- دیلمی، حسن بن ابی حسن محمد، (۱۴۱۲ق). ارشاد القلوب الی الصواب، قم: شریف رضی.
- دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم (ابن قتیبه)، (۱۴۱۰ق). الامامه و السیاسه، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷م). تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- طبرسی، احمد بن علی بن ابیطالب، (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: انتشارات مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا). المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران: مکتبه المریضویه.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران، (۱۳۸۶). سیاست نبوی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- عکبری بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، (۱۴۱۳ق). امالی المفید، قم: کنگره شیخ مفید.
- -----، (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.
- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۷). فقه سیاسی (حقوق بین الملل اسلام)، تهران: امیرکبیر.
- قمی، عباس، (۱۴۱۸ق). سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تحقیق علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- گیورگیو، کنستان ویرزیل، (۱۳۷۶). محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت، ترجمه ذبیح الله منصور، تهران: انتشارات زرین.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



- محمودی، محمدباقر، (۱۳۸۰). نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی، (۱۴۰۹ق). مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۵). آشنایی با قرآن، تهران: صدرا.
- -----ی، (۱۳۶۶). جهاد، تهران: صدرا.
- -----ی، (۱۳۸۶). سیری در سیره ائمه اطهار، تهران: صدرا.
- -----ی، (۱۳۷۷). ولاءها و ولایتها، (بی جا): صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نهج البلاغه، (۱۳۸۶). ترجمه محمد دشتی، مشهد: سنبله.
- واقدی، محمد بن عمر، (۱۹۸۹م). المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسه الاعلمی.

Archive of SID